| تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۰۶ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۱ |

کاربست‌های مشروع زبان در تفسیر قانون مدرن

سید احسان رفیعی علوی*
استادیار گروه فلسفه حقوق دانشگاه باقرالعلوم(ع)، قم، ایران.
rafiealavy272@gmail.com
فاطمه منتظر
دانشجوی دکتری فلسفه حقوق دانشگاه باقرالعلوم(ع)، قم، ایران.

چکیده
توجــه به تأثیرات زبان در قانون ذیل مراحل تقنین، اجرا و تفســیر یک متن قضایی می‌تواند یکی از عوامل رشــد هر نظام حقوقی تلقی شــود؛ امر مهمی که در نظام حقوقی ما به غفلت و اجمال برگزار شــده اســت. این تحقیق با استفاده از روش توصیفی و کتابخانه‌ای به کشــف کاربردهای زبان در قانون پرداخته است. فرضیه اثبات‌شده نشــان می‌دهد رابطهٔ معناداری میان زبان‌شناسی قانون مدرن در توجه بــه متن، قصــد و زمینهٔ اجتماعی فهم قانــون وجود دارد کــه می‌تواند به‌صورت اســتدلال‌ورزی غایت‌نگــر به قرایــن منضبــط، ارزش‌های اخلاقــی نظام‌مند، پیامدگرایی و ابهام مشــروع در تفســیر دســت‌مایهٔ قوانین آیین دادرسی یا قوانین آیین‌نامــهٔ داخلی پارلمان صورت بگیرد تا ارتقای حاکمیت عینی و عملی قانون را محقق کند.

کلیدواژه‌ها: زبان، قانون، تفسیر، فلسفهٔ فقه و حقوق.

* https://orcid.org/0000-0002-7342-1944

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

مقدمه

با وجود مساعی قانون‌گذاران در به‌کارگیری واژگان، مفاهیم و گزاره‌های صریح و روشن در تدوین و تنظیم قوانین، گاه قوانین وضوح و قطعیت لازم را ندارند. در این میان به‌دلیل نقص یا سکوت قانون، مجمل و مبهم‌گویی، توفیق‌نداشتن در پیش‌بینی همهٔ مسائل آتی و... مجریان قانونی و تصمیم‌گیران قضایی ناگزیر از تفسیر قوانین خواهند بود. فعالیت تفسیری در حوزهٔ حقوق به‌دلیل وضوح‌نداشتن مفهوم قانون یا تردید در سعه و ضیق گسترهٔ مفهومی قانون ضرورت می‌یابد. فهم و تفسیر فعالان حقوقی و قضات در داوری‌های قضایی، متأثر از نظریهٔ تفسیر حقوقی پذیرفته آن‌ها و پیش‌فرض‌هایی است که درون‌مایهٔ این نظریهٔ تفسیری را تشکیل می‌دهند. تطورات مواجهه با پدیدهٔ فهم و تفسیر در دوره‌های مختلف، به ظهور رویکردهای مختلف در عرصهٔ تفسیر به‌طورکلی و به‌تبع آن در تفسیر حقوقی انجامیده است. این تحولات اکنون می‌تواند تحولات کاربست‌های زبان در تفسیر قانون تلقی شود. تحقیق پیش رو نیز کوشیده است از انباشت فلسفی و لُجّهٔ علم این کاربردها را استخراج و تنقیح کند تا بتواند دست‌مایهٔ توفیق علمی در ارتقای قانون باشد؛ امر مهمی که در نظام حقوقی ما توفیقی نداشته است.

استفاده از زبان برای هر نظام حقوقی اهمیت ویژه‌ای دارد؛ زیرا قانون‌گذاران به‌طور مشخص از زبان برای وضع قانون استفاده می‌کنند. افزون بر این، قانون برای حل و فصل معتبر اختلافات قضایی باید آثار استفاده از زبان را پیش‌بینی کند. درواقع فیلسوف حقوق با زیرکی زبان‌شناسانه به گزاره‌های حقوقی، باید احتمال اختلاف‌نظر دربارهٔ معنا و کاربرد زبان در مسائل مهم حقوقی را بررسی و روش‌های حل این اختلافات را ارائه دهد. تفسیر حقوقی به‌شدت متأثر از بسط نظریه‌های مربوط به کاربردشناسی، مدل ارتباطی، فهم و تفسیر و ابهام زبانی در فضای حقوق است. فیلسوفان حقوق نیز متأثر از تأملات فلسفی زبان‌شناسان در حوزهٔ معنا، گاه هدف از تفسیر گزاره‌های حقوقی را فهم معنای سمانتیکال[1] دانسته‌اند که تنها با ملاحظات لغوی، زبانی و قواعد دستوری وصول می‌شود و گاه علاوه‌بر معنای الفاظ متن حقوقی با عنایت به زمینه‌ها و قراین اظهار زبانی، دستیابی به قصد و نیت قانون‌گذار را غرض تفسیر حقوقی قرار می‌دهند. برخی نظریه‌پردازان حقوقی نیز فهم قانون را در تفسیر متن حقوقی از منظر و افق ذهنی مفسر منحصر می‌دانند.

مسئلهٔ اصلی در این نوشتار، که با روش توصیفی-تحلیلی به آن پرداخته شده است، چگونگی نحوهٔ تعامل فیلسوفان حقوق با دستاوردهای زبان‌شناسان و چگونگی انطباق نظریات فیلسوفان زبان در حوزهٔ تفسیر قانون است. بر این اساس، کشف الگویی جامع در باب کاربست‌های زبان

1. Semantical

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

در تفسیر قانون مدرن هدف تنقیح و تصنیف تحقیق پیش روست که این هدف دست‌مایهٔ هیچ تحقیق جامعی نبوده است. این مهم بر این فرض استوار است که رابطهٔ معناداری میان ارتقای کارکردهای قانون و زبان وجود دارد. تلاش برای تقویت این رابطه به اتقان و حاکمیت قانون منجر می‌شود. عطف توجه به اهمیت مقولهٔ فهم و تفسیر صحیح قوانین و مقررات و رویه‌های قضایی در نظام‌های حقوقی، به‌منظور رعایت عدالت و انصاف و ایجاد فضای امن قضایی، تردیدی در ضرورت بحث از کاربست‌های زبان در تفسیر قانون باقی نمی‌گذارد، اما تنقیح رویکردهای متنوع و گونه شناسی موارد کاربرد زبان در تفسیر قانون مطالعه‌ای ضروری است که در سنت حقوق ایرانی کم‌فروغ است. نبود مطالعه و دورشدن از دانش عمیق و عریق اصول فقه در حقوق ایرانی سبب شده است این کم‌فروغی در کاهش اتقان آرای حقوقی نیز بی‌چون و چرا مشاهده شود؛ از این‌رو تحقیق پیش رو همت خود را در سؤال اصلی تحقیق بر کشف این مهم قرار داده است که کاربردهای مشروع و شناخته‌شدهٔ زبان در تفسیر قانون مدرن چیست. فرضیهٔ نگارندگان نیز نشان می‌دهد توجه زبان‌شناسی قانون مدرن به متن، قصد و زمینهٔ اجتماعی می‌تواند دست‌مایهٔ قوانین آیین دادرسی یا قوانین آیین‌نامهٔ داخلی پارلمان شود تا ارتقای حاکمیت عینی و عملی قانون را محقق کند. بدین‌صورت که توجه پیشینی در مقام تقنین و اصولی‌کردن کاربرد زبان، در کارکرد پسینی در مرحلهٔ تفسیر قضایی و اجرای قانون، ارتقای جانمایهٔ جامعهٔ قانونی را در پی خواهد داشت.

ساختار تحقیق پیش رو چنین است که در قسمت اول کاربست تفسیر و نقش تفسیری زبان در قانون توضیح داده شده و در سیری تاریخی رویکردهای تفسیری در قانون و سنت‌های فلسفی در تفسیر بررسی شده است. در قسمت دوم به کاربردشناسی در فلسفهٔ زبان به‌منزلهٔ کاربستی برای ارتقای قانون پرداخته است. در قسمت سوم ابهام قانون که مشکل اصلی تفسیر بوده تنقیح شده است و در قسمت پایانی الگویی مطلوب از آموزه‌های زبان‌شناسانه و کاربست زبان در تفسیر قانون برای حقوق ایرانی ترسیم شده است.

۱. تفسیر به‌مثابهٔ کاربست زبان در قانون

تفسیر در لغت به معنای توضیح‌دادن و آشکارکردن معنای سخن (عمید، ۱۳۸۹، ص ۳۵۴) و کشف و اظهار معنای لفظ (الطریحی، ۱۳۶۷، ص ۴۰۱) است. معادل لاتین واژهٔ تفسیر عبارت اسمی Interpretation است که از زبان یونانی سرچشمه گرفته است. در زبان معاصر، Interpretation برای توصیف عمل، روشن ساختن و تبیین‌کردن، معناگزاری، تأویل‌گری و گزارش‌گری به کار

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

می‌رود (آقایی، ۱۳۸۸، ص ۳۲). حقوق‌دانان تفسیر قانون را تعیین معنای دقیق و گسترهٔ قاعدهٔ قانونی (کاتوزیان، ۱۳۷۷، ص ۲۱۰) و تعیین مدلول حقیقی قوانین متداول (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۸) می‌دانند. درواقع، تئوری‌های مختلف زبان‌شناسان در معناشناسی، پایه و مبنای رویکردهای تفسیری در علم حقوق قرار گرفته‌اند. در این میان فیلسوفان حقوق می‌کوشند با تبیین و توضیح الفاظ مبهم در گزاره‌های حقوقی و تکمیل کاستی‌ها و رفع نقایص و تناقض موجود در قوانین به تفسیر حقوقی بپردازند.

تنظیم رفتار آحاد جامعهٔ انسانی با مجموعه‌ای از دستورالعمل‌های زبانی آمرانه، هشدارها، علائم، کلمات و جملات به پشتوانهٔ ضمانت اجرای حکومتی، مؤیّد نقش محوری فلسفهٔ زبان در تبیین برخی ابعاد قوانین حقوقی است. توجه به ارتباط زبانی‌بودن قانون و ادراک اینکه چه میزان از محتوای قانون به‌کمک ابعاد گوناگون معنایی و عملی زبان تعیین می‌شود، رویکردهای تفسیری متفاوتی را در فلسفه حقوق ایجاد کرده است.

رویکرد متن‌گرا

این رویکرد با تلقی محدودی از فهم، معنای گفتار و عبارات ملفوظ و مکتوب را محور فهم و تفسیر قرار می‌دهد. مدافعان این رویکرد وظیفهٔ اصلی مفسر قانون را وفاداری به معنای متعارف و محتوای سمانتیکال جملات قانون می‌دانند؛ از این‌رو مقاصد و نیات قانون‌گذار و امور زمینه‌ای که بیرون از الفاظ و عبارات قانون باشند، نباید در امر دادرسی و تفسیر قضات از قوانین مؤثر باشند. به گمان متن‌گرایان «ما درمورد اینکه قانون‌گذاران چه قصد کرده‌اند، تحقیق و مداقه نمی‌کنیم. ما صرفاً به‌دنبال آنچه متن قانون افاده می‌کند، هستیم» (Marmor, 2011, p. 7). درواقع با مراجعه به متن و معنای مرسوم الفاظ، معنای مورد نظر از قانون روشن می‌شود و پس از وضوح معنایی متن دیگر به کشف نیت و مقصود واضعان قانونی نیازی نیست؛ به عبارت دیگر معنای قانون همان معنای متعارف از قانون است که هر فرد خردمندی از قانون درک می‌کند و به نظر او باید معنای متن قانون باشد (Scalia, 1997, pp. 16-18). در این تلقی تفسیر امری عارضی است؛ بدین‌معنا که بازیگران قضایی در حالت طبیعی، با مراجعه به قانون به فهم قوانین و انجام وظایف حقوقی نائل می‌شوند و تنها در مواردی که اجمال و ابهام قانون موجب سوءفهم باشد نیاز به تفسیر احساس می‌شود. خوانش متن‌گرایانه از مقولهٔ فهم و تفسیر، با غفلت از اهمیت زمینه و موقعیت و قصد گوینده و همچنین با نادیده‌گرفتن تأملات فلسفی زبان‌شناسان در تمایز میان معنای جمله، محتوای سمانتیک جملهٔ متناسب با زمینهٔ

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

حاکم بر جمله و محتوای معنایی اظهارشـــدۀ کاربر زبان، معنای متعارف از متن را تنها در الفاظ و موقعیت کلمات در عبارات خلاصه می‌کند. اشـــکال دیگر، نادیده‌گرفتن واقعیت رویارویی با تعارض قوانین در پرونده‌های خاص اســـت؛ زیرا اساساً بهترین راه‌حل حقوقی در چنین مواردی تفسیر قوانین برحســـب نیات و مقاصد قانون‌گذاران است. مشکل سوم زمانی آشکار می‌شود که مواجههٔ متن‌گرایانه با قانون و اصرار به دادرســـی مطابق با معنـــای ظاهری قانون، در مواردی که نقص قانونی و بی‌توجهی دقیق قانون‌گذاران به ابعاد مختلف موضوع وجود دارد، پیامدها و نتایج غیرمنصفانه و گاه غیراخلاقی را در پی خواهد داشت (واعظی، ۱۳۹۹ الف، صص ۱۵۱-۱۵۲).

متن‌گرایان از مدافعان عینی‌گرایی تفســـیری هســـتند. تأملات فلسفی ســـول کریپکی[1] و هیلاری پاتنم[2] در باب معنا و صور نوعیه و اســـمای عام ســـبب شـــکل‌گیری ســـمانتیک واقع‌گرا شد که برخلاف ســـمانتیک معیاری، معنای واژگان و عبارات را به تصویر ذهنی و ذهنیت کاربران زبان وابســـته نمی‌دانســـت، بلکه میان معنا، مصداق و محکّی الفاظ پیوند و ارتباط می‌دید. به اعتقاد دیوید برینک[3] بســـط این معناشناســـی در حوزۀ حقوق، عینی‌گرایی را در حقوق تسهیل می‌کند. بدین‌صـــورت که معنای واقعی قاعده و مفهوم حقوقی، تطبیـــق خود بر مصادیق و موارد را تعیین می‌کند؛ از این‌رو معنای این قواعد و قوانین، عینی و اُبژکتیو اســـت؛ زیرا محکّی واقعی مفاهیم و اصطلاحـــات در قواعد حقوقی، معنای آن‌ها را تعیین می‌کند، نه اوصاف و معیارهایی که در ذهن افراد و جامعه دربارۀ این مفاهیم وجود دارد (Leiter, 2004, p. 979).

تنوع نظریه‌های تفســـیری در قرن بیستم و نگاه پســـت‌مدرن به فهم و تفسیر، با تردید در فهم و تفســـیر عینی از قانون سبب رواج مداخلۀ ذهنیت و افق معنایی مفسر در فهم و قرائت متن شد، اما امکان تفسیر عینی متن بر محور قصد مؤلف و بسط عینیت‌گرایی در فلسفۀ حقوق -به‌دلیل باور به معقولیت قوانین و پشـــتوانه‌های عینی و مصالح فردی و اجتماعی قوانین- تأثیر بسزایی در افزایش التـــزام عملی افراد جامعه به اجرای قوانین دارد. همچنین می‌توان خروجی قوانین و نُرم‌های حقوقی در نظام حقوقی عینی را تا حدود زیادی پیش‌بینی کرد. افراد نیز قبل از ورود به هرگونه اقدام حقوقی و تعامل اجتماعی تشـــخیص می‌دهند قانـــون آنان را از چه اموری منع کرده اســـت و با آگاهی از جرم‌انگاری‌هـــا و مجازات احتمالی هرگونه تخلف و فرار از حـــدود قانون، قادر به چگونگی نحوۀ انجام صحیح و قانونی کنشی اجتماعی خواهند بود.

1. Saul Aaron Kripke
2. Hilary Whitehall Putnam
3. David Brink

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

رویکرد قصدگرا

تلاش‌هـــای هرمنوتیکی شـــلایر ماخر[1] در ارائـــهٔ تلقی متفاوتی از فهم و تفســـیر، به شـــکل‌گیری رویکردهای تفســـیری قصدگرا انجامید. او با فراروی از صرف تفسیر دستوری متن و کشف معانی الفاظ، هدف از قرائت متن را آگاهی از دنیای ذهنی مؤلف و بازســـازی قصد و نیت و دنیای ذهنی او دانســـت؛ از این‌رو به اعتقاد وی فهم کامل متن در گروی تفسیر روان‌شناختی دنیای ذهنی مؤلف است (واعظی، ۱۳۸۰، صص ۸۳-۹۳).

قصدگرایی تفســـیری بر لـــزوم فهم متن بر محور قصد و نیت مؤلـــف و صاحب اثر تأکید دارد و هدف از قرائت و تفســـیر متن را رســـیدن به معنای مورد نظر مؤلف از اظهـــار زبانی می‌داند. در تقریرهای غیرروان‌شناســـانه از قصدگرایی میان مؤلف و گویندهٔ کلام، فاعلی ارتباطی اســـت که با به‌کارگیری نشـــانه‌های زبانی سعی در منتقل‌کردن پیام و معنای مدنظر خویش به مخاطبان را دارد، اما آنچه در ارتباط زبانی منتقل می‌شـــود، امر شـــخصی و روانی نیست، بلکه پیام انتقالی، معنایی اشتراک‌پذیر و همگانی شده است که با اظهارات زبانی صادر می‌شود. درواقع معنای مدنظر گوینده یا نویسنده، پیام و مضمون مندرج در فعل گفتاری است نه آن امر شخصی و مربوط به ضمیر و درون فرد (واعظی، ۱۳۹۹ الف، ص ۱۲۱). براساس نظریهٔ افعال گفتاری که حاصل تأملات زبان‌شناسی جان. آل. آســـتین[2] و جان سرل[3] است، سخن‌گفتن چیزی جز مهارت‌یافتن در استفاده از قواعد کلی حاکم بر زبان نیســـت؛ به بیان سرل ســـخن‌گفتن به یک زبان، واردشدن در نوعی رفتار قاعده‌مند و پیچیده اســـت. آموختن یک زبان و مهارت یافتن در آن فراگرفتن و مهارت پیداکردن در قواعد است (Searle, 1969, p. 12)؛ به عبارت دیگر در انجام فعل گفتاری، افعالی چون امرکردن، پرسیدن و وعده‌دادن به‌وسیلهٔ قواعد خاصی که برای استعمال مؤلفه‌های زبانی وجود دارد ممکن می‌شوند و براساس آن قواعد انجام می‌شوند (Ibid, p. 16).

منظور از قواعد در این نظریه، قواعد اساســـی و مشترکی اســـت که قراردادهای جزئی هر زبان خاصی فعلیت و تحقق آن‌ها هســـتند. توجه به نقش کاربر زبان و معنای مدنظر او، در فعل گفتاری دانســـتن اظهارات زبانی بیانگر مواجههٔ خواننده و مخاطب با فاعـــل ارتباطی و فاعل فعل گفتاری اســـت که قصد انجام فعل ارتباطی از راه به‌کارگیری زبـــان را دارد. در این تحلیل از ارتباط زبانی، فعـــل مضمون در ارتباط زبانـــی اهمیت محوری دارد. پذیرش قاعده‌مندی ارتباط زبانی از ســـوی

1. Schleiermacher
2. John Langshaw Austin
3. John Searle

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

مدافعان نظریهٔ فعل گفتاری به معنای نادیده‌گرفتن اهمیت معرفت‌های زمینه‌ای برای یافتن مقصود کاربر زبان نیست، بلکه با توجه به متغیر و نامتعین‌بودن معرفت‌های زمینه‌ای، شناخت زمینه و فهم معنای مدنظر فاعل گفتاری نیازمند توانایی تفسیریِ خواننده و مخاطب فعل گفتاری است (واعظی، ۱۳۹۹ ب، ص ۷۵). نظریهٔ افعال گفتاری با تأیید رویکرد قصدگرایی در تفسیر حقوقی و با عنایت به تمایز معنای سمانتیکی از معنای پراگماتیک[1] تلاش برای درک معنای لفظی عبارات حقوقی را مقدمهٔ درک محتوای اصلی قانون یعنی فعل مضمون در سخن و معنای مقصود واضعان قانونی قرار می‌دهد.

رویکرد تفسیر اجتماعی

مساعی فیلسوف حقوق معاصر انگلیسی، هربرت هارت[2] در تحلیل مفهومی قانون و مفاهیمی چون قاعده و الزام حقوقی، برای ارائهٔ نظریهٔ مفهوم قانون متأثر از جریان آکسفوردی فلسفهٔ زبان متعارف و به‌ویژه تأملات زبانی جان. آل. آستین است. هارت با بسط نظریهٔ افعال گفتاری آستین در تعریف قانون، قانون را پدیداری اجتماعی می‌داند (سرل، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲). به اعتقاد وی، پدیدهٔ حقوقی را می‌توان به‌کمک واقعیات اجتماعی تبیین کرد؛ واقعیاتی از قبیل رفتار مردم، باورهای مشترک آن‌ها به رفتارهای خود و جهت‌گیری‌هایی که این باورها را همراهی می‌کنند؛ بنابراین واکاوی معناشناسانهٔ قانون و مفاهیم مربوط به آن در اندیشهٔ هارت مبتنی بر سمانتیکی قراردادگرایانه و معیاری است که معنای مفاهیم و واژگان حقوقی در آن وابسته به نُرم‌ها و قواعد اجتماعی و باورهای مردم دربارهٔ سرشت قانون و محکّی و مفاد آن است. همچنین تعین معنای مفاهیم و واژگان حقوقی را در گروی مراجعه به کاربران زبان و نحوهٔ استعمال این واژگان در شرایط و موقعیت‌های اجتماعی می‌داند (Marmor, 2014, pp. 3-4). براساس معناشناسی مدنظر هارت، معنای هر اصطلاح و مفهوم و معیارهای تعیین مصادیق، به‌کمک اوصاف و ویژگی‌هایی تعیین می‌شود که کاربران و استعمال‌کنندگان به زبانی خاص به‌طور مشترک مربوط به آن واژه یا مفهوم می‌دانند. با به‌کارگیری این سمانتیک در حقوق از سوی هارت، به‌دست‌آوردن معیارها و عناصر معنایی واژگان و مفاهیم حقوقی نیز با مراجعه به استعمال و کاربری آن‌ها در موقعیت‌های مختلف از سوی کاربران متخصص و به‌کمک آنچه در ذهن این افراد صلاحیت‌دار، اوصاف و ویژگی‌های واژگان و مصطلحات حقوقی محسوب می‌شود، به دست می‌آید؛ بنابراین معنای

1. Pragmatic
2. Herbert Lionel Adolphus Hart

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

مفاهیم حقوقی نیز قراردادی اســت که به توافق و اشــتراک نظر کاربران زبــان حقوق بازمی‌گردد (Stavropoulos, 1996, pp. 2-3).

رویکرد قرائت‌محور

هرمنوتیک فلســفی هایدگر[1] و گادامر[2] برخلاف هرمنوتیک رمانتیک شلایر ماخر، بر مواجههٔ مفسر بــا متن و درک معنای آن بدون توجه به تلقی و ذهنیت خاص صاحب اثر تأکید دارد. گادامر معنای یک متن را فراتر از آن چیزی می‌داند که مؤلف در ابتدا قصد کرده و معتقد است رسالت فهم به‌طور خاص مربوط به معنــای خود متن اســت (Gadamer, 1994, p. 372). در این تلقی فهمیدن امری وجودی است و انسان با دنیای ذهنی خود و براساس علایق، آگاهی‌ها و پیش‌داوری‌های خود با موضوع شناســایی‌اش مواجه می‌شود و به فهم امور می‌پردازد (Ibid, p. 375)؛ بنابراین فهمیدن همیشــه با تفسیر همراه است و موضوعات حسب افق ذهنی مفســر معنادار می‌شوند. با بسط این معنای موســع از تفسیر در حوزهٔ حقوق، معنای قانون را برآیند افق معنایی مفسر با افق معنایی متن معین می‌کند.

از نــگاه رونالد دورکین[3] همــهٔ فعالیت‌های عرصهٔ قانون و حقوق در بُعــد نظری و عملی و در پرونده‌های قضایی وجه تفســیری دارند. به اعتقاد وی، عمل حقوقی[4] چه از ناحیهٔ قضات در عمل قضــاوت و چه از ناحیهٔ حقوق‌دانــان در اظهارنظر دربارهٔ مفاد و مضامین قوانین، عملی تفســیری اســت؛ بدین‌معنا که مفسر حقوقی برای مصالح و غایات پنهان در متن قانون، ارزش‌داوری می‌کند و ارزیابی وی در تفســیری که از قانون ارائه می‌دهد مؤثر اســت؛ بنابراین ارزش‌ها، اهداف و منافع نهفته در نُرم‌ها و هنجارهای قانونی نقشــی تعیین‌کننده در بهترین تبیین و تفسیر قاضی یا حقوق‌دان از قانون دارند. به نظر دورکین این تفســیر سازنده[5] و خلّاق از قانون، متوقف بر ملاحظات ارزیابانه و کمال‌گرایانهٔ مفسر است (Dworkin, 1986, p. 52).

آندره مارمور[6] به خــلاف دورکین -که اموری مانند هنر، آداب و ســنن رفتاری، قوانین و نظام حقوقی را تفسیری می‌داند- ضرورت فراگیربودن تفسیر در حوزهٔ حقوق را نمی‌پذیرد. به نظر مارمور

1. Heidegger
2. Gadamer
3. Ronald Dworkin
4. Legal Practice
5. constructive
6. Andrei Marmor

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

در ذات برخی امور مانند هنر چیزی وجود دارد که ضرورت همیشـگی تفسیر را پذیرفتنی می‌کند؛ یعنی آثار هنری با این نیت خلق می‌شـوند که مشـمول تفسیرهای متفاوت قرار بگیرند؛ زیرا هدف از یک اثر هنری انتقال محتوای ارتباطی متعینی نیسـت که امکان سوءفهم از آن به‌طور قطع وجود داشـته باشـد، بلکه آثار هنری با این نیت خلق می‌شوند که در محتوا نامتعین و از جهات گوناگون مبهم و دارای قابلیت تفسیر باشند، اما هدف از اوامر قانونی رسیدن به نتایج ملموس و معین است و این اوامر برای رفتار مردم دلایل مشخصی را فراهم می‌کنند؛ به عبارت دیگر هنر را باید تفسیر کرد و قانون را تبعیت (مارمور، ۱۳۹۲، صص ۱۸۰-۱۸۱). بر این اساس، جریان فهم متن و گفتار بی‌نیاز از اقدام تفسیری است و تفسیر امری غیرمستمر و عارضی در فرایند ارتباط زبانی است؛ یعنی بیشتر همان‌طور که در یک گفت‌وگوی عادی معمول است، دستور قانون را می‌شنویم و از این راه الزامات قانون را درک می‌کنیم و تنها در برخی موارد که مشـخص نیست قانون چه می‌گوید تفسیر ضرورت می‌یابد (Marmor, 2001, pp. 75-76).

رویکرد دانش اصول فقه در حقوق اسلامی

مجموعه‌ای از نظریه‌های تفسـیری متعددی که در قصدگرایی اشـتراک نظر دارند، اصالت‌گرایی تفسـیری شناخته می‌شـوند. اصالت‌گرایی شـامل محتوایی توصیفی و محتوایی هنجاری است. محتوای هنجاری مربوط به مشـروعیت اخلاقی تفاسیر است؛ بدین معنا که اگر تفسیر به مقاصد و نیات قانون‌گذاران وفادار نباشد، مشـروعیت اخلاقی نخواهد داشت. وجه توصیفی اصالت‌گرایی نیز به تصدیق بر امکان تشخیص و درک مقاصد مصوبات قانون مربوط می‌شود. در اندیشهٔ اسلامی نیـز غرض از فهم و تفسـیر متن وحیانی و منابع نقلی دین، کشـف و درک معنای مدنظر مؤلف و گویندهٔ کلام اسـت؛ از این‌رو قصدگرایی تفسـیری امری مسلم و مورد اجماع نزد علمای اسلامی است. فقه اسـلامی که اصلی‌ترین منبع حقوقی در جامعهٔ اسلامی به‌شمار می‌آید در وجه حقوقی خـود هیچ تفاوت جوهری با دیگر نظام‌های حقوقی ندارد، بلکه وجه تمایز فقه از حقوق مربوط به امور عبادی و رابطهٔ انسان با خداست. درواقع وجه حقوقی فقه که به ارائهٔ هنجارها و الزام‌هایی برای تنظیم روابط انسان با انسان و انسـان با طبیعت می‌پردازد، نظام حقوقی اسلام را تشکیل می‌دهد. آنچه اهتمام به یافتن مقاصد گویندهٔ کلام در نظام حقوقی اسلام را موجه می‌کند، این واقعیت است که در احکام و قوانین شـریعت، گویندهٔ اظهارات زبانی در مقام تشریع و بیان احکام الهی معصوم از خطا و اشـتباه و حکیم علیم است. به‌علاوه خالقیت و ربوبیت پروردگار، لزوم فراروی‌نکردن از مقاصد شارع را در فرایند تفسیر ایجاب می‌کند. در علم اصول فقه، قواعد فهم و حجیت ظهور برای

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

رسیدن به مراد مؤلف کافی هســتند. اصولیان در تقسیم‌بندی دلالت‌های متن را به دو قسم دلالت (ظهور) تصوری و دلالت (ظهور) تصدیقی تقســیم می‌کنند. بر این اساس، علمای اصول بین دو نوع مدلول تفکیک قائل می‌شــوند: مدلول تصوری که -نزد فیلسوفان زبان همان معنای سمانتیکال اســت- بر اثر شنیده‌شدن لفظ یا مشــاهدهٔ کلمه به ذهن انسان خطور می‌کند. مدلول تصدیقی که امری قصدی است، تابع ارادهٔ استعمال‌کننده و کاربر زبان است. این مدلول در علم اصول و معنای پراگماتیکال نــزد مدافعان فعل گفتاری‌بودن اظهار زبانی، گویای این واقعیت‌اند که هم براســاس مبانی اصــول فقه و هم به اعتقاد مدافعان فعل گفتاری‌بودن اظهــار زبانی، متکلم و مؤلف در بیان معنــای مدنظر خویش و انتقال آن، بیش از همه بر الفاظ تکیــه دارند؛ با این حال مؤلف یا متکلم می‌تواند از مضامین و قراین عقلیه و شرایط زمینه‌ای حاکم بر گفتار و حتی در شرایط گفتار حضوری از حالت چهره و لحن و تأکید لفظی نیز برای انتقال قصد معنایی خویش استفاده کند. آنچه گذشت تنها بخــش کوچکی از ظرف مطالعهٔ تطبیقی میان نظریه‌های کاربرد زبان در اصول فقه اســت که به‌صورت کلی مدنظر قرار گرفت و نشان از لزوم گسترش باب تأمل در این باره دارد.

کاربست کاربردشناسی در تفسیر قانون

کاربردشناسی[1] یکی از حوزه‌های زبان‌شناسی است که به بحث دربارهٔ تأثیر بافت بر معنا می‌پردازد. کاربردشناســی یکی از عوامل مهم در تعبیر جملات و دانشــی اســت که معنا را هنگام کاربرد و در ارتبــاط با جهان خــارج مطالعه می‌کند؛ بنابراین جملات اگر در موقعیت مناســب خود به کار نروند، نمی‌توانند ســهمی در ایجاد ارتباط داشته باشند. پل گرایس[2] فیلسوف انگلیسی معتقد است در کاربردشناســی با توجه به چگونگی به‌کارگیری زبان از سوی مردم می‌توان نیات و مقاصد آن‌ها را دریافت. گرایس کاربردشناســی را با اصل همکاری بیان می‌کند. براساس این اصل در تعاملات زبانی میان انســان‌ها سلسله فرضیات مشترکی برای پیشــرفت روند مکالمه وجود دارد که به‌ظاهر از سلسله ملاحظات عقلانی نشــئت گرفته است و دستورالعملی برای کاربرد زبان در مکالمات با هدف همکاری بیشتر بین طرفین گفت‌وگو محسوب می‌شود (Ekins, 2012, pp. 205-211).

وابســتگی تأثیر زبان حقوقی به زمینه، نمونه‌ای از ویژگی کلی ارتباط است که برخی فیلسوفان زبان با تمایز معناشناسی از کاربردشناسی به آن پرداخته‌اند. زمینهٔ مکالمه بیانگر این واقعیت است که آنچه را شخص می‌گوید در یک زمینه‌ای بیان شده است. مارمور استدلال می‌کند کاربردشناسی

1. Pragmatics
2. Paul Grice

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

زبان حقوقی از جنبه‌های مهمی منحصربه‌فرد است. ملاحظات کاربردشناسانه نیز نقش بسیار کمتری در حقوق به سایر زمینه‌ها دارد: «در گفت‌وگوهای معمولی، غنی‌سازی کاربردشناسانه یک هنجار است، نه یک استثنا، اما در قانون اساسی این یک استثناست» (Marmor, 2014, p. 34).

به نظر مارمور اصول مکالمهٔ گرایس به‌طور مستقیم در ارتباطات قانون‌گذاری اعمال نمی‌شود؛ زیرا این ارتباطات بیشتر راهبردی است تا مشارکتی (Ibid, p. 45) و گویندگان و شنوندگان در ارتباطات راهبردی از نبود قطعیت‌ها در مفاهیمی که از هنجارهای کاربردشناسانهٔ ارتباط ناشی می‌شود، استفاده می‌کنند؛ با این حال تأثیرات کاربردگرایانهٔ ارتباط برای استفاده قانونی از زبان ضروری است. این ضرورت دربارهٔ کاربردشناسی «نزدیک» و «دور» صادق است. کاربردشناسی نزدیک تعیین چیزی است که یک بیان می‌گوید؛ بدین‌معنا که در مکالمات غیررسمی شامل استفاده از شاخص‌ها و ارقام اصلی است که در قوانین از بیان آن‌ها اجتناب شده است. همچنین شامل مفاهیم زمینه برای درک استفاده از اصطلاحات است. کاربردشناسی دور نیز شامل استفاده‌های مجازی از زبان، کنایه‌ها و سایر تکنیک‌هایی است که قانون‌گذاران از بیان صریح آن اجتناب می‌کنند. نقش کاربردشناسی دور از طریق مفهوم اصلی هر قانون تقنینی که هرگز در قانون‌گذاری گفته نمی‌شود، نشان داده می‌شود، اما همیشه حقوق، تکالیف و اختیاراتی که قانون تعیین می‌کند باید براساس قانون حوزهٔ حقوقی باشد که برای آن مصوبه صادر شده است (Endicott, 2014, p. 55).

مباحث مربوط به کاربردشناسی زبان حقوقی براساس این دیدگاه مطرح می‌شوند که تأثیر استفاده از زبان این است که محتوای ارتباطات زبانی مدنظر محتوای قانون را تعیین می‌کند؛ برای نمونه پروندهٔ قضایی گارنر علیه بور در سال ۱۹۵۱ را در نظر بگیرید. قانون‌گذار استفاده از «وسیلهٔ نقلیه» در جاده بدون لاستیک بادی را جرم دانسته است؛ با این حال لارنس بور قفس مرغ را روی چرخ‌های آهنی نصب کرد و آن را در پشت تراکتور خود کشید. بور مطابق قانون تحت پیگرد قرار گرفت. قضات دادگاه بدوی او را به‌دلیل اینکه قفس روی چرخ آهنی وسیلهٔ نقلیه نیست تبرئه کردند، اما دادگاه تجدیدنظر این تصمیم را لغو کرد. لرد، قاضی ارشد دادگاه تجدیدنظر معتقد بود مقررات به دلایل مختلف از جمله حفاظت از سطوح جاده‌ها طراحی می‌شوند و با توجه به اینکه این وسیله نقلیه لاستیک‌های بادی ندارد ممکن است به جاده‌ها آسیب برساند؛ بنابراین قضات دادگاه بدوی بدون درنظرگرفتن اهداف قانون، تفسیری بسیار محدود از کلمهٔ «وسیلهٔ نقلیه» ارائه دادند. بحث دربارهٔ تصمیم در این پرونده تصویری از راه‌هایی را ارائه می‌دهد که در آن، زمینهٔ یک مصوبهٔ قانونی می‌تواند ارجاع عباراتی مانند وسیلهٔ نقلیه را تعیین کند و این تعیین معنا جنبه‌ای از کاربردشناسی

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

نزدیک است. اختلاف بر سر الزام لاستیک‌های بادی در وسایل نقلیه در پروندهٔ بور، اختلاف بر سر تأثیر زمینه بر محتوای مقررات نظارتی است. اهمیت زمینهٔ استفاده از یک کلمه مستلزم آن است که برای توصیف یک شیء به‌منزلهٔ وسیلهٔ نقلیه، ملاحظات و قضاوت‌های ارزیابی‌کننده داشته باشیم؛ بدین‌معنا که برای تعیین درستی یا نادرستی اطلاق «وسیلهٔ نقلیه» به قفس مرغ روی چرخ آهنی، باید اهدافی را که پارلمان برای آن، قانون را تصویب کرده مدنظر قرار دهد. همچنین مسئولیت کیفری نباید به رفتارهایی که به‌طور صریح ممنوع نشده است، تعمیم داده شود. درک ارزیابانه در این پرونده نشان می‌دهد زمینه، یک ممنوعیت کیفری است که برای هدف عمومی خوب به‌منظور محافظت از سطوح جاده وضع شده است.

برخلاف دورکین که تفسیر قانون را با ملاحظات ارزشی ملازم می‌بیند، ژوزف رَز[1] همهٔ قوانین را مبتنی بر منبع می‌داند. به نظر وی، قانون درصورتی مبتنی بر منبع است که وجود و محتوای آن را بتوان تنها با استناد به واقعیت‌های اجتماعی و بدون توسل به هیچ استدلال ارزشی شناسایی کرد (Raz, 2006, p. 6). به نظر می‌رسد حتی در واضح‌ترین موارد، اعمال قانونی که با زبان توصیفی بیان شده است با نظریهٔ منابع رَز مغایرت داشته باشد؛ زیرا محتوای چنین قوانینی را تنها می‌توان براساس قضاوتی ارزیابی‌کننده دربارهٔ چگونگی درک اهداف قانون شناسایی کرد؛ به‌طوری‌که در پروندهٔ بور، یک شیء تنها به این دلیل برای اهداف قانون ترافیک جاده‌ای «وسیلهٔ نقلیه» محسوب می‌شود که ملاحظات ارزیابی، که استفاده از کلمهٔ وسیلهٔ نقلیه را در آن زمینه توجیه می‌کند، به‌وضوح کاربرد آن را تأیید می‌کند.

مدل ارتباطی در تفسیر حقوقی

کنش ارتباطی نظریه‌ای زبان‌شناختی دربارهٔ نظام‌های اجتماعی است که در سطوح مختلف خرد و کلان، ابعاد گوناگون رابطهٔ اجتماعی مطلوب را توضیح می‌دهد. این نظریه زبان را نه سیستم معنایی یا نحوی، بلکه در حالت کاربرد در نظر می‌گیرد (اشرف، ۱۳۵۹، صص ۱-۲). این فراروی از معنای لفظی جملات، تحت تأثیر زمینه در افعال گفتاری دانستن اظهارات زبانی نیز مؤثر افتاد. هربرت هارت به‌سبب تعلق‌خاطر به فلسفهٔ زبان متعارف، قواعدی را که کاربران و استعمال‌کنندگان واژگان مدنظر قرار می‌دهند عامل تعیین‌کننده در معنای الفاظ تلقی کرد؛ بنابراین واژگان در موقعیت‌های مختلف کاربری و متأثر از قواعد حاکم بر این کاربری‌ها که مورد رعایت و توجه کاربران حین رفتارهای زبانی است، معنای خود را می‌یابند (Endicott, 2004, p. 950).

1. Joseph Raz

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

کاربردشناسی زبان حقوقی به‌طور صریح یا ضمنی بر دیدگاهی از رابطه بین قانونی که از زبان استفاده می‌کند و قانونی که وضع می‌شود استوار است. براساس این دیدگاه اگر یک نهاد یا شخص مجاز به وضع قانون باشد، قانونی را وضع می‌کند که با استفاده از زبان خود آن را ابلاغ می‌کند. زبان‌شناسان این ویژگی را مدل ارتباطی[1] می‌نامند. این مدل در حوزهٔ حقوق حداقل چهار ویژگی دارد:

۱. قانونی که وضع می‌شود با هر محدودیتی در قدرت قانون‌گذار محدود خواهد شد.

۲. قواعد حقوقی ممکن است قانونی را که یک عمل ارتباطی وضع می‌کند به روش‌های گوناگون واجد شرایط ارزیابی کنند.

۳. دادگاه‌ها ممکن است ابهامات را در اثر قانون‌گذاری حل و فصل کنند و در این صورت تصمیم‌گیری‌های آن‌ها ممکن است اثر حقوقی قطعی داشته باشد.

۴. اگر دادگاه از آنچه قانون‌گذار ابلاغ کرده است به دلایل خوب یا بد عدول کند، تصمیم دادگاه ممکن است اثر حقوقی قطعی برای طرفین داشته باشد (Endicott, 2021).

نقد نظریهٔ مدل ارتباطی

گرینبرگ[2] تلاش برای درک قوانین دربارهٔ مدل ارتباطی را گمراه‌کننده می‌داند. به نظر وی متن حقوقی را نباید به محتوای ارتباطی فروکاست و مصوبان قانون را نباید فاعلان درگیر در ارتباط زبانی دانست؛ بنابراین مدافعان فعل گفتاری‌بودن قانون که قوانین مصوب و مقررات را محتوای ارتباطی می‌دانند که فاعلان یک عمل ارتباطی یعنی قانون‌گذاران به مخاطبان القا کرده‌اند، در تطبیق نظرات فیلسوفان زبان دربارهٔ ارتباط زبانی بر قانون دچار اشتباه شده‌اند (Greenberg, 2011, pp. 218-261). دورکین نیز با استدلال علیه این ایده که قانون یک کشور سیستمی از قواعد است، مدل ارتباطی را رد می‌کند. به نظر دورکین هارت سعی کرده است ماهیت نظامی حقوقی را براساس قوانین اجتماعی برای شناسایی قانون یک جامعه توضیح دهد. درواقع هارت می‌گوید چنین قوانین تشخیصی معمولاً اعمال مقامات قانون‌گذار را به‌منزلهٔ منابع قانون معرفی می‌کنند و به آن مقامات قدرت می‌دهند تا قانون وضع کنند. همچنین با توجه به شرایط مربوط به مدل ارتباطی، قانون در کنشی ارتباطی که به‌کمک آن چنین قدرتی را اعمال می‌کند، به چیزی تبدیل می‌شود که قانون‌گذار بیان می‌کند که باید چنین باشد. براساس دیدگاه هارت، محتوای قانون

۱. مدل‌های ارتباطی مدل‌های مفهومی هستند که برای توضیح روند ارتباطات انسانی استفاده می‌شوند.

2. Greenberg.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

یک جامعه به روشـــی متعارف برای شناخت قواعد حقوقی بســـتگی دارد، اما دورکین معتقد است نظریه‌پردازانـــی چون هارت نمی‌توانند اختلاف‌نظر تئوری را در عمـــل حقوقی توضیح دهند؛ زیرا آن‌ها فکر می‌کنند حقوق‌دانان معیارهایی برای صدق گزاره‌های حقوقی به اشـــتراک می‌گذارند، اما آنچه پوزیتویست‌ها در حل مسئلهٔ نزاع نظری در استدلال‌های حقوقی ارائه می‌دهند، نیش معنایی[1] دارد؛ یعنی ضعف و نقیصه‌ای که درون تحلیل و اســـتدلال پوزیتیویســـت‌ها و مدافعان این نظریه وجود دارد. به نظر پوزیتیویســـت‌ها اگر تصمیم‌گیران حقوقی دربارهٔ معیارها و قواعدی که پایهٔ فهم حقوقی آن‌ها را تشـــکیل می‌دهد، توافق و اشـــتراک‌نظر دارند، نزاعی شکل نمی‌گیرد. از طرفی اگر هریک از فاعلان حقوقی به معیار و قاعده‌ای زبانی و پایهٔ معنایی متفاوتی متوسل شوند، در اینجا نیز نزاع و اســـتدلال‌آوری بی‌معناست، اما به اعتقاد دورکین نزاع واقعی وقتی پایه‌ها و مبانی قانون محل اختلاف باشند، وجود دارد (Dworkin, 1986, pp. 31-46).

کاربست ابهام در قانون

واژگان و جملات در زبانی طبیعی بیشـــتر هنگام اعمال بـــه موارد خاص، وضوح و قطعیت لازم را ندارند. ابهام و نبود تعین زبانی به دو حالت متصور است:

۱. در این حالت اســـاس ابهام این واقعیت است که کاربرد واژه با توجه به گسترهٔ معنایی آن در موارد خاص به‌طور قطعی مشـــخص نیست؛ به عبارت دیگر، هر واژه دو حوزهٔ معنایی دارد؛ حوزهٔ معنایی روشن که شامل مصادیقی است که یا به‌وضوح واژهٔ مذکور آن‌ها را دربرمی‌گیرد یا آشکارا از شمول گسترهٔ معنایی آن خارج می‌شوند. حوزهٔ سایه روشن که مصادیقی را شامل می‌شود که شمول یا عدم شمول واژه بر آن‌ها با تردید مواجه است (Lyons, 1999, p. 2). ایـــن حالت از ابهام یکی از ویژگی‌های طبیعی زبان و تا حدود زیادی اجتناب‌ناپذیر اســـت (Marmor, 2012, p. 3).

۲. در این حالت یک جمله بیش از یک معنا داشـــته و قابلیت پذیرش چند تفسیر را دارد. ابهام در اینجا به عکس حالت نخســـت، عارضی و رفع‌شـــدنی است؛ زیرا معمولاً می‌توان متن را به‌گونه‌ای نوشت که معنای آن یگانه باشد (Endicott, 2000, p. 54).

۱. رونالد دورکین در امپراتوری قانون (Law's Empire) به‌طور گسترده از آنچه او به‌عنوان «نیش معنایی» توصیف کرد برای توضیح اینکه چرامفهوم «قانون» یک مفهوم اساساً قابل بحث است و به همین دلیل مفهوم قانون اساساً تفسیری است استفاده کرده است. درنهایت نظریهٔ دورکین سبب می‌شود که قانون و رویهٔ حقوقی در همهٔ سطوح، به تعبیر او، یک مناقشه اساساً معنایی دربارهٔ این ایجاد کند که بهترین مفهوم از قانون چیست؛ یعنی قانون با تمام شکوه دنیوی خود درنهایت مفهومی تفسیری است که بر مفهومی از معنا متمرکز بر معناشناسی استوار است.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

از آنجا که زبان ابزار بیان و اجرای قانون اســت، ماهیــت آن به‌ضرورت بر اهداف و مقاصدی که قانون اراده کرده اســت مؤثر خواهد بود. درواقع ابهامی که در زبــان وجود دارد به حوزهٔ قانون نیز ســرایت می‌کند. به گفتهٔ مارمور، هیچ چیز نمی‌تواند مانع آن شود که قانون از تعبیراتی استفاده کند کــه به لحاظ معنایی یا دســتوری ابهام دارد. ابهام گاه با توجه به ســیاق قانــون به‌طور کامل برطرف می‌شــود، اما رفع ابهام همیشه این‌قدر روشن نیســت. ابهام قانون را گاهی با تعریف‌کردن اصطلاحات عامی که موجب تفســیرهای متفاوت‌اند می‌توان تا حــدی کاهش داد، اما این تلاش ســبب حذف ابهام یا رفع چشمگیر آن نیز نخواهد بود؛ زیرا مقدار جزئیاتی که هر قانونی می‌تواند به آن بپردازد تابع محدودیت اســت. همچنین شمار مســائل و معضلاتی که قانون‌گذاران قادر به پیش‌بینی آن‌ها هستند محدود است. از ســوی دیگر واژگان استفاده‌شده در هر تعریفی (برای رفع ابهام) ممکن اســت خود نیز مبهم و دارای موارد بینابینی باشــند. با این همه مارمور معتقد است دربارهٔ موارد بینابینی نباید مبالغه کرد؛ زیرا حتی مبهم‌ترین عبارات استفاده‌شــده در قانون، گســترهٔ شــمول معلوم و معینی دارد که عبارت مذکور بی‌تردید و آشــکارا به مواردی که در این گستره قرار می‌گیرند، مصداق می‌یابد (مارمور، ۱۳۹۲، صص ۱۸۶-۱۸۸).

هارت نیز بــرای هر واژه دو حوزهٔ معنایی ثابت (لایتغیــر) و نامتعین (متغیر) در نظر می‌گیرد. معانی نامتعین در سایه‌روشــن قرار دارند؛ برای نمونه «افرا» به‌طور حتم یک «درخت» محســوب می‌شــود، ولی بوته‌ها و درختچه‌ها در سایه‌روشــن واژهٔ «درخت» هســتند. هارت ابهام را مربوط بــه حوزهٔ معنایی متغیر یک واژه می‌داند و معتقد اســت ابهام و ایهــام قوانین، متأثر از ویژگی کلی زبان بشــر اســت؛ از این‌رو انتقال و اعلام قواعد و ضوابط عمومی رفتار چه در قالب قانون‌گذاری و چــه به‌صورت رویهٔ قضایی، با تردیدهایی در فهم همراه اســت و مخاطب ممکن اســت متوجه مقصود انتقال‌دهنده نشــود (Hart, 1961, pp. 120-122). قواعــد حقوقی در موارد نامتعین حاوی قضایی آزاد هستند که تکمیل آن به عهدهٔ دادرس و سایر مقامات قضایی گذاشته شده است تا با درنظرگرفتن اوضاع و احوال هر قضیه و با استفاده از روش‌های تفسیر و در مواردی با ملاحظات اخلاقی و نظایر آن به رفع ابهام بپردازند (Ibid, p. 127).

مطابق با ارائهٔ مفهومی گسترده از «قاعده» که آنتونی داماتو[1] بیان کرده است، هر اصل یا سیاست یا نظریه یا استدلال حقوقی که به‌کمک یکی از طرفین دعوا به‌منزلهٔ دلیل، مستند باشد و نشان دهد چرا تصمیم‌گیران قضایی باید به نفع آن رأی دهند، مشمول عنوان قاعده است، اما به اعتراف داماتو این معنای موسع از قاعده هم نمی‌تواند ابهام قواعد حقوقی را کامل برطرف کند؛ زیرا ابهام حقوقی

1. Anthony D'Amato

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

هم در محتوا و هم در اعمال و اجرای قواعد و اصول قانونی وجود دارد. در شـــرایط ابهام قانونی نیز توانایی وکلا برای پیش‌بینی این امر که دعاوی واقعی یا فرضی موکلان چگونه به‌کمک دادگاه حل و فصل خواهد شد، به‌شدت نامتعین است (D'Amato, 1993, pp. 1-2).

محدودیت سرعت در بزرگراه قانونی نسبتاً دقیق بوده و اغلب مشخص است که راننده استاندارد را رعایت کرده است یا نه، اما براساس قانونی مبهم علیه رانندگی خطرناک، رانندگی با لاستیک‌های طاس، رانندگی خطرناک و با بی‌احتیاطی محســـوب می‌شود. در اینجا اگر قانون تعریف دقیقی از ضخامت آج لاستیکی که طاس محسوب می‌شود ارائه داده باشد، قانون واضح خواهد بود، اما اگر چنین اســـتاندارد دقیقی وجود نداشته باشـــد، مواردی مرزی وجود دارد که در آن‌ها به‌وضوح طاس یا غیرطاس‌بودن لاســـتیک معلوم نیست. اگرچه نباید اجرای مکانیکی قوانین حقوقی، دادرس را به تصمیم‌گیری‌های ناعادلانه مجبور کند، بازگذاشتن دست تصمیم‌گیران قضایی و اعطای بیش‌ازحد اختیار به آن‌ها سبب نگرانی و اطمینان‌نداشتن افراد برای رسیدن به حق خویش خواهد شد؛ بنابراین ابهام حقوقی راه مداخلهٔ ترجیحات شـــخصی قضات را در امر قضاوت می‌گشاید و سبب می‌شود جامعه به‌جای حاکمیت قانون تحت حاکمیت مأموران حکومت باشد (Ibid, p. 3).

بیشتر حقوقدانان و فیلسوفان حقوق صراحت قانون را یک فضیلت می‌دانند، اما اسکات سوآمز[1] ابهام را بخشـــی از هنر تقنین می‌داند و می‌گوید در مواردی وجود ابهام در نظام حقوقی، ارزش‌مند خواهـــد بود. همچنین نتایج مثبتی دارد و قانون‌گذار برای تأمین اهداف خود نیازمند ایجاد ابهام در برخی قوانین اســـت تا دست قضات و مجریان قانون در رعایت مصالح و اقتضائات و بسط عدالت و انصاف باز باشد (Soames, 2011, pp. 14-30).

برای مثال به نظر می‌رســـد عبارت «در شـــرایط و جمله‌ای از موانع» در صدر مادهٔ ۸۷۵ قانون مدنی ایران مصوب ســـال ۱۳۰۷، برای توجیه ذکرنکـــردن «کفر» در ردیف موانع ارث به کار گرفته شده اســـت. درواقع نویســـندگان برای پرهیز از مداخلهٔ اعتقادات مذهبی در حقوق و با آگاهی از اینکه در سنت فقه، کافر از مســـلمان ارث نمی‌برد، متن قانون را به‌گونه‌ای تنظیم کرده‌اند که گویی تنها قصد بیان برخی موانع را داشته‌اند تا با این کار هم از انتقاد بهانه‌گیران در امان بوده و هم دست قاضی را در رعایت ســـنت فقه باز گذاشته باشـــند. به توصیهٔ حقوق‌دانان، در قانون‌گذاری باید میان دو نوع مســـئله فرق گذاشت؛ نخســـت در مســـائلی که گفت‌وگوی حقوقی دربارهٔ آن‌ها پایان یافته و اجماعی اجتماعی بر ســـر آن‌ها حاصل شده اســـت، می‌توان با صراحت قانون را به‌صورتی انشا کرد که معنای دیگری از آن برنیاید. همچنین در مســـائلی که توافق بر ســـر آن‌ها با دشـــواری‌هایی

1. Scott Soames

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

روبه‌روســـت، قانون می‌تواند راه ابهام و ایهام را در پیش بگیرد و روش تفســـیر را برای تصمیم‌گیران قضایی بگشاید (جعفری‌تبار، ۱۳۸۸، صص ۱۵۹-۱۶۲). با توجه به مزایا و معایب استفاده از ابهام در حوزهٔ حقوق، تنها راه رعایت انصاف در موارد مبهم در گروی بهره‌مندی نظام حقوقی از قضات و دادرسانان فاضل و عالم است، البته دستیابی به این مهم با دشواری‌هایی همراه است.

طراحی الگوی مطلوب کاربست زبان در تفسیر قانون

برای ترســـیم دقیق محقق ابتدا مسئله‌ای مبنایی را که نزد فیلسوفان حقوق مدنظر است توضیح داده و مبتنی بر آن الگوی خود را بیان کرده است.

اهداف رویکردهای زبانی در تفسیر قانون

از تنقیح دقیق روش‌ها و رویکردهای تفسیری متن می‌توان دریافت سه هدف برای تفسیر حقوقی در نگاه فیلسوفان حقوق (خودآگاه و ناخودآگاه) وجود داشته است:

۱. **معنای زبانی**: در مباحث مربوط به تفســـیر حقوقی پیش‌فرضی رایج (گاهی آشـــکار و گاه ضمنی) وجود دارد که تفسیر حقوقی به‌دنبال معنای متون حقوقی است.

۲. **حـــل و فصل اختلافات قانونی**: بر این اســـاس ما برای حل و فصـــل اختلافات تقنینی، قضایی و اجرایی به‌دنبال تفســـیر می‌رویم. در این میان استفاده از معنای زبانی نیز بسندگی ناروایی محسوب می‌شود.

۳. **ســـهم یک ماده در محتوای قانون**: تفســـیر حقوقی به‌دنبال کشف چگونگی تأثیر عوامل تعیین‌کننده محتوای قانون، همچون تصویب قانون اساسی یا وضع قوانین بر محتوای قواعد قانونی اســـت. براســـاس این رویکرد، معانی زبانی متون حقوقی به‌وضوح مؤلفه‌های بسیار مرتبطی هســـتند، اما نظریه‌های تفســـیر حقوقی به‌دنبال چیزی بیشتر از صرف معنای زبانی متون قانونی هستند. آن‌ها تعیین قانون را دنبال می‌کنند و این خود به خود به حل و فصل دقیق و منسجم اختلافات نیز منجر می‌شود.

رویکرد ســـوم نیز به‌راحتـــی دو نظریهٔ قبلی را در خود جای می‌دهـــد و از خاصیت جامعیت و انســـجام برخوردار است که ســـبب ترقی نظام حقوقی خواهد شد. از ســـوی دیگر سهم یک ماده در محتوای قانون حســـن دیگری را نیز به دنبال دارد. هر متن حقوقی در تفســـیر اقتضائاتی دارد که بســـندگی به یک روش تفسیری و کاربســـت زبانی را نهی می‌کند. درحقیقت استفاده از هر روش می‌تواند متناســـب با موضوع مسئله ســـبب تدقیق در ســـهم محتوای یک مادهٔ قانونی تلقی شود.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

درحقیقت نوعی تکثرگرایی در روش تفسیر خلق می‌شود که سبب توسعهٔ فهم دقیق سهم یک ماده در قانون می‌شود، اما سؤالی مشخص که باید تکثرگرایی درپیش گرفته‌شده بدان پاسخ دهد تا بتواند به‌منزلهٔ روش فهم سهم یک ماده در محتوای قانون بهره‌برداری شود، این است که چگونه باید تعارض میان روش‌ها و منابع مختلف تفسیری را حل کرد. برای پاسخ به این سؤال و به تعبیری فهم دقیق این نظریه در ادامه به صورت‌بندی و کشف نسبت منابع مختلف در قالب طراحی الگوی مطلوب در نظام حقوقی ایران پرداخته‌ایم.

صورت‌بندی مؤلفه‌های الگوی مطلوب کاربست زبانی در حقوق ایرانی-اسلامی

بررسی رویکردهای تفسیری به‌خوبی نشان می‌دهد روش‌های مذکور در تفسیر حقوقی متن قانون به یکی از مؤلفه‌های تحلیل متنی، استدلال‌ورزی غایت‌نگر، ملاحظات تاریخی، استدلال‌ورزی رویه‌محور، ارزیابی آینده‌نگرِ پیامدها و تکیه به ارزش‌های اخلاقی مانند انصاف، دموکراسی و حاکمیت قانون تمسک می‌کنند (Berman, 2018, pp. 1325-1413).

درحقیقت هریک از روش‌ها یکی از الگووارهٔ[1]های فوق را در خود درونی کرده‌اند و دستیابی به آن را ملاک عمل تفسیر قرار داده‌اند. حال اگر بنا باشد برای تأمین محتوای یک ماده از قانون بتوان به یکی از این الگوها تمسک کرد، مشکلی اساسی وجود خواهد داشت. اگر بنا باشد قاضی، مقنن و مجری ایرانی بتواند از الگوی فوق در کنشگری و دامنهٔ اقتدارات عمومی خود بهره‌مند شود باید الگوی طولی‌بودن یا عرضی‌بودن تمسک به این موارد را پیش‌بینی کند.

طولی بودن و تعارض الگووارهها

اساساً در حقوق ایرانی اسلامی قصد شارع و مقنن است که تجلی در متن پیدا می‌کند و حتی هرگونه رجوع به متن نیز برای این مهم مشروع تلقی می‌شود. درحقیقت استدلال‌ورزی غایت‌نگر اگر در متن به قرینهٔ متصله یا منفصلهٔ زبانی (در متن ماده یا در متن همان قانون یا قوانین دیگر مرتبط) یا فرازبانی (مانند مذاکرات تقنینی) آمده باشد اولین الگوی پذیرفته‌شده تلقی می‌شود. درحقیقت هستهٔ اصلی و سخت متن یک مادهٔ قانونی را قصد تألیف متن می‌سازد و در بیرون از این هسته یعنی سایه‌روشن و لایهٔ خاکستری متن، شمولیت تنها و اولاً با اهداف مصرح در قانون قابلیت توسعه دارد. ملاحظات تاریخی در طول قصد شارع و متن قرار ندارند و تنها قراینی برای کشف قصد مقنن تلقی می‌شوند. استدلال‌ورزی رویه‌محور که در حقوق با عنوان رویهٔ قضایی یا عرف‌های

1. Paradigm

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]
[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

اساســی مطرح می‌شــود نیز در مرحلهٔ بعدی قرار می‌گیرند؛ جایی کــه رویه‌های مذکور هدف و غایت را به‌خوبی در خود درونی کرده باشــند. درحقیقت رویه‌های مذکور در تفســیر اختصاصی کنشــگر حقوقی از مناشی صیانت‌شده در هرم تقنینی کشــور قابلیت بهره‌برداری را دارند و به‌مثابهٔ عام فوقانی بهره‌برداری می‌شــوند. تمسک به ارزش‌های اخلاقی مانند انصاف، مردم‌سالاری دینی و حاکمیت قانون نیز تنها در همین رویه و در قالب ارزش‌های صیانت‌شــده ممکن خواهد شــد. ارزیابیِ آینده‌نگرِ پیامدها نیز تنها با سنجهٔ قصد و غایت تقنینی ممکن است. این ارزیابی درحقیقت تفســیری عینی و تبدیل‌شده به ســنجه از قصد و غایت تقنینی اســت که می‌تواند آثار قانون مورد بهره‌برداری را ارزیابی کند.

عنایت به مزایــای ابهام، در این الگوی مطلوب تکنیکی برای امکان تفســیر تلقی می‌شــود. درحقیقت اگر الگوی فوق را پذیرفته باشــیم، مواردی در تقنین وجود دارد که بهترین راهکار قانون برای آن، قراردادن ابهام در الگوی تفســیر است تا متن در اجرا با توجه به الگوی تفسیری پیشینی و متقن تفسیر شود. درواقع در مواردی بهترین راهکار برای نظام‌مندکردن بافتی اجتماعی، اجازه‌دادن و مشروع‌کردن تفسیری حائز ضابطه است.

ملاحظات اجرایی و کارکردهای تقنینی قضایی اجرایی الگوی مطلوب

پس از ترسیم نظری فوق لازم است پیشنهادهای کارکردی برای اجرایی‌شدن و تأمین کامل حاکمیت قانون در این باره بیان شده تا اعمال حاکمیت قانون به‌خوبی اجرا شود:

۱. لازم است در قانون آیین‌نامهٔ داخلی مجلس اصلاحاتی ایجاد شود و مقنن در اولین مرحله، ملاحظات زبان‌شناسانهٔ فوق را مدنظر قرار دهد.

۲. در مقدمهٔ طرح‌ها و لوایح قصد مبتکران ذکر و مدلل شود.

۳. در متن هر قانون اهداف قوانین در قالب یک مادهٔ قانونی لحاظ شود.

۴. در هر قانون ســنجش و ارزیابی آثار قانون و اقتدار اجرایی آن پیش‌بینی شود در قضا و اجرا امکان ارزیابی قانون در رویه و نیل به اهداف ارزیابی شود.

۵. قصد شارع حکیم الهی در ذات احدیت در متن مقدس امری مسلم است، اما در هیئت‌های جمعی کــه کارکرد برنامه‌ریزی اجرایــی احکام الاهی را دارند ممکن اســت این قصد گاه مخدوش و نارسا باشد. لازم است مقنن با هدف ایضاح مطلب موضوع را تصریح کند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

نتیجه‌گیری

ارزیابی مطالب بیان‌شـــده گویای این واقعیت اســـت که پیوند وثیقی میان نظریات زبان‌شناسان در بـــاب معنا و مفهوم الفاظ و عبارات زبانی، با پدیداری رویکردهای مختلف تفســـیری در باب فهم و معنای گزاره‌های حقوقی وجود دارد؛ تا جایی که تســـری تفاوت دیدگاه فیلسوفان زبان در عینی یا قراردادی‌دانســـتن معنای الفاظ در سمانتیک‌های معیارگرا و عینیت‌گرایانه در فضای حقوق، موجب تمایز نگرش فیلسوفان حقوق به قانون، فهم قانون، کیفیت مواجههٔ قضایی با پرونده‌ها و حتی کلیت حقوق می‌شـــود. همچنین فراروی از صرف توجه به معنای لغوی و قواعد دســـتوری و پرداختن به ملاحظات کاربردشناســـانه در تفســـیر متن و اظهارات زبانی، اهمیت کاربر و استعمال‌کنندهٔ زبان حقوقی و اهداف و نیات وی در قانون‌گذاری و تفسیر متن حقوقی است.

تحلیل متنی، اســـتدلال‌ورزی غایت‌نگـــر، ملاحظات تاریخی، اســـتدلال‌ورزی رویه‌محور، ارزیابی آینده‌نگر پیامدها و تمســـک به ارزش‌های اخلاقی مانند انصاف، دموکراســـی و حاکمیت قانون جان‌مایهٔ همهٔ روش‌های تفســـیر متن اســـت که در کاربردشناســـی زبانی تمســـک شده‌اند. همچنین ترسیم الگوی مطلوب برای کاربرد زبان در قانون در حقوق ایرانی تنها زمانی ممکن است که الگویی برای حل تعارض در روش‌های فوق جاری شود؛ بنابراین تمرکز بر قصد غایت و استفادهٔ تمهیدی از سایر امور می‌تواند راهکار نهایی این تحقیق باشد. در اینجا زمینه‌های تحقیق بین اصول فقه در سنت حقوق اسلامی و حقوق مدرن، مرزهایی برای پژوهش‌های آتی هستند.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

کتابنامه

۱. اشرف، احمد. ۱۳۵۹. **موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دورهٔ قاجاریه**. تهران: زمینه.

۲. آقایی، کامران. ۱۳۸۸. **مکتب‌های تفسیری در حقوق بر بنیاد هرمنوتیک حقوقی**. تهران: میزان.

۳. جعفری لنگرودی، محمدجعفر. ۱۳۸۳. **مقدمهٔ عمومی علم حقوق**. چاپ نهم. تهران: گنج دانش.

۴. جعفری‌تبار، حسن. ۱۳۸۸. **فلسفهٔ تفسیری حقوق**. چاپ اول (ویرایش جدید). تهران: شرکت سهامی انتشار.

۵. سرل، جان. آر. ۱۳۸۷. **افعال گفتاری**. ترجمهٔ محمدعلی عبداللهی. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

۶. الطریحی، فخرالدین. ۱۳۶۷. **مجمع‌البحرین**. جلد ۲. چاپ دوم. قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

۷. عمید، حسن. ۱۳۸۹. **فرهنگ فارسی عمید**. چاپ اول. تهران: راه رشد.

۸. کاتوزیان، ناصر. ۱۳۷۷. **فلسفهٔ حقوق**. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی انتشار.

۹. مارمور، آندره. ۱۳۹۲. **فلسفهٔ حقوق**. چاپ اول. ترجمهٔ سعید عابدی و مجید نیکویی. تهران: نگاه معاصر.

۱۰. واعظی، احمد. ۱۳۸۰. **درآمدی بر هرمنوتیک**. پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

۱۱. _____. ۱۳۹۹ الف. **هرمنوتیک حقوقی**. چاپ اول. تهران: بوستان کتاب.

۱۲. _____. ۱۳۹۹ ب. **زبان فقه و حقوق**. چاپ اول. تهران: بوستان کتاب.

13. Berman, M. N. (2018). "Our Principled Constitution". **University of Pennsylvania Law Review**. Vol. 166. No. 6. Pp. 1325-1413.

14. D'Amato, A. (1993). **On the connection Between and Justic, Davis Law Review**. Available at: http://anthony damato. Law. northwestern. Edu/ A 93 b.

15. Dworkin, R. (1986). **Law's Empire**. Cambridge: Harvard University Press.

16. Ekins, R. (2012). **The Nature of Leaislative Intent**. Oxford University Press.

17. Endicott, T. (2000). **Vagueness in Law**. Newyork: Oxford University Press. First.

18. E_____. (2004). "Law and Language". In: **The Oxford handbook**

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]

of Jurisprudence and Philosophy of Law. Ed by Coleman and Shafiro. Oxford University Press.

19. _____. (2014). **Interpretation and Indeterminacy**. Jerusalem Review of Legal Studies.

20. _____. (2021). Law and Language.The Stanford Encyclopedia of Philosophy (Spring 2022 Edition). Edward N.Zalata (ed).

21. Gadamer, H. G. (1994). Truth and Method. Continum newyork.

22. Greenberg, M. (2011). "Legislation as Communication". **In philosophical foundations of language in the law,** edited dy Marmor and Soames.

23. Hart, H. L. A. (1961). **The Concept of Law**. London: Oxford University Press.

24. Leiter, B. (2004). "Law and Objectivity". **In the Oxford handbook of jurisprudence and philosophy of law,** Ed by Jules Coleman and Scott Shapiro.

25. Lyons, D. (1999). **Open and Possibility of Legal Interpretation**. Available at: www.ssrn.Com/ abstract=212328.

26. Marmor, A., and Soames, S. (2011). **Philosophical Foundations of Language in the Law.** Oxford University Press.

27. Marmor, A. (2001). **Positive Law and Objective Values**. Oxford University Press.

28. _____. (2012). **Varieties Vagaeness in the Law**. Available at: www.ssrn.com/ abstract=2039076.

29. _____. (2014). The Language of Law. Oxford University Pree.

30. Raz, J. (2006). **Law and Morality**. Ed Brian H. Bix. Routledge.

31. Scalia, A. (1997). "Amatter of interpretation". In: **Federal Courts and -the law**.

32. Searle, J. (1969). **Speech Acts, an Essay in the philosophy of language**. Cambridge University Press.

33. Soames, S. (2011). "The Value of Vaguenss". In: **Philosophical Foundation of Language In The Law**.

34. Stavropoulos, N. (1996). **Objectivity in Law**. Oxford Clarendon Press.

[Downloaded from frh.sccsr.ac.ir on 2026-11-10]

[DOR: 20.1001.1.2476745.1402.9.1.3.8]